

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

احرام همان طوری که عرض شد عبارت است از یک نُسک خاص که به واسطه آن شخص در یک فضای خاص از تقرب و ورود در حریم نورانیتِ پروردگار برای او حاصل می‌شود. و مسئله نسبت به نماز هم به همین کیفیت است. چطور این که دربارهٔ تکبیره الاحرام صلاتیه، به واسطه تکبیر انسان وارد در این فضا می‌شود خود را در این فضا وارد می‌کند، فضای خاص اقتراب به حق در عالم نورانیت که آن حقیقت عبودیت محضه را به واسطه اتیان اعمال به جوارح و جوانح برای خود تحصیل می‌کند لذا به او می‌گویند تکبیره الاحرام؛ یعنی تکبیری که به واسطه تکبیر شخص مصلی محرم می‌شود و در این احرام آن حالت، آن اقتراب خاص و ورود در حرم برای او پیدا می‌شود.

حَرَم، حَرَام، حَرِيم، حُرْمَت، همهٔ اینها یک ریشه دارد، ریشهٔ آن عبارت است از مقام غیرت و عزت و عظمت و کبریائت؛ شخص حالا چه پروردگار و چه

مقام عزت و غیرت و کبریائیت پروردگار را که اجازه ورود به آن فضا برای کسی داده نمی شود به آن حریم می گویند. حریم یعنی حدّ فاصل بین دو فضا چه فضای مجازی و چه فضای حقیقی در هر دوی اینها حریم صدق می کند. پس بنابراین وقتی که می گویند حریم این منزل از این جا است یعنی آن مقام غیرت و آن عزت صاحب ملک اجازه ورود را به آن شخص غیر نمی دهد و او را در کنار این موقف متوقف می کند، این را می گویند حریم. اگر حریم نداشته باشد به معنای این است که مسئله باز است، و در این استنکاف لزومی مشاهده نمی شود، اگر فرض کنید که این زمین، زمین عادی است حالا اگر این زمین را آمد زراعت کرد برای حفظ این زراعت حریم قرار می دهد دورش را سیم می کشد دیوار می کشد اگر آمد این زمین را تبدیل به حدیقه و باغ کرد مسئله بالاتر می شود، اگر آمد این زمین را تبدیل به ملک و خانه کرد خب در این جا مسئله خیلی مهمتر می شود و آن غیرت در این جا تجلی و طلوع بیشتری پیدا می کند و عزت در این جا نمایش

بیشتری از خود ابراز می‌کند هر چه که آن مسئله غیرت با آن منافات داشته باشد آن فرد مالک و صاحب غیرت در آن جا حریم قرار می‌دهد و دیگران را از ورود به آن فضا محو [ظ: منع] می‌کند.

این مطالبی که عرض می‌کنم خیلی این مسائل در موقعی که انسان می‌خواهد تکبیرة الاحرام ببندد، آن جا به درد می‌خورد و همین طور در وقتی که می‌خواهد لبیک یا نیت برای احرام را بکند در آن جا این مسئله می‌آید که این احرام یعنی چه؟ یعنی شما وارد در حرم شدید نه این که در بیرون حرم ایستادید! نه! تکبیری است که شما را به واسطه تکلیف وارد در حرم کرده است، حریم صاحب غیرتی که تا بحال اجازه ورود نداده بود و وقت اذان ظهر این اجازه صادر می‌شود تا به حال اجازه را نداده است. ما ببینیم که تفاوت در فهم ما کجاست تا به کجا؟ ما وقتی که نماز ظهر خوانده می‌شود مصیبت می‌گیریم و بر سر می‌زنیم که ای وای تکلیف آمد و حالا بیا بلند شو نماز بخوان! هی ولس می‌کنیم ولس می‌کنیم صبر می‌کنیم ده دقیقه به غروب هر دو را

الاکلنگی تمام می‌کنیم، این زوال شمس را برای خودمان به عنوان نزول مصیبت تلقی می‌کنیم!

در حالتی که زوال شمس اعلان احرام است؛ یعنی تا بحال... این که «أرِحْنِي يَا بِلَال» بخاطر همین است! مقام عزت و مقام کبریایی حق اجازه ورود تا حالا را نداده بود می‌گفت نمی‌توانی نماز بخوانی بله نماز مستحب می‌خواهی بخوانی برو بخوان ولی نماز خاص و نماز مخصوص را شما نمی‌توانی بخوانی الان این اجازه داده شده است که بتوانی شما داخل شوی لذا است که بزرگان برای اتیان به صلوات انتظار می‌کشند بخاطر این که پشت در ایستاده اند و اجازه ورود ندارد و همین طور پیغمبر چشمش را به آسمان... حدیث داریم وَ عَيْنُهُ تَدُورُ وَ كَان يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ فِي وَقْتِ الزَّوَالِ! این که حضرت همین طور منتظر است منتظر چیست؟ خب صبر کند، وقتی که اذان گفتند نماز بخوان، این انتظار چیست؟ این انتظار پشت خط ایستادن است انتظار توقف برای وارد شدن در حرم است!

این جا است که همه این الفاظ به یک ریشه برمی‌گردند و آن حدود مقام غیرت مولا حالا چه مولا مولای واقعی باشد، چه مولا مولای ظاهری و

مجازی باشد در آن فضای خاص.

لذا حرام را هم برای همین حرام می گوید، حرام یعنی تعدی از حریم پروردگار، مولا اجازه این تصرف عدوانی را نمی دهد به شخصی، وقتی که یک فرد می خواهد وارد حریم مولا از موالی ظاهری شود جلوی در می ایستند حارس می گذارند پاسبان می گذارند در را می بندند؛ برای چه وارد می شود؟ چرا زنگ نمی زنی؟ بی اجازه نمی شود وارد شد. این حریم است و حریم باید محفوظ بماند و تعدی نسبت به آن حریم موجب کیفر است. چرا این اعمال برای ما حرام است؟ چه به خدا می رسد که این اعمال حرام را بر ما حرام کرده است؟ شرب خمر را حرام کرده است زنا را حرام کرده است دزدی را حرام کرده است دروغ و غیبت را حرام کرده است برای چه حرام است؟ چه به خدا می رسد، چه چیزی از او کم می شود؟ همه اینها حرمتش بخاطر تصرف در ملک مولا است وقتی که شما داری این عمل حرام را انجام می دهی خیال نکنی این عمل را که دارید انجام می دهید در این جا به اختیار خود انجام

می‌دهید و خود صاحب اختیار هستید و به کسی هم  
مربوط نیست؛ شما در این جا تصرف در فعل مولا  
کردید به خاطر این است!

این حرفهایی که عرض می‌کنم از بنده نیست از  
بزرگانی است که بله باید رفت در قبال آنها زانوی  
ادب زد و حقایق دینی را از آنها باید یاد گرفت!  
می‌فرمودند: این حرام که حرام است به خاطر تعدی  
در ملک او است که حرام است نه بخاطر خودت  
است، تو چه کسی هستی که برای تو بخواهند حکم  
جعل کنند و انشاء حکم کنند و از عالم ملاکات در  
آن جا حکم را تنزیل کنند؟ تو چه کسی هستی أنت  
وَمَا فِي يَدِكَ كَأَنْ لِمَوْلَاكَ، انسان کیست؟ انسان در  
مقام عبودیت چیست؟ از خود چیزی ندارد که  
بخواهد تصرف کند.

پس هر عملی را که انسان انجام می‌دهد که آن  
عمل خلاف است این عمل از آن جا خلاف است  
که انسان به واسطه این عمل حقی از حقوق مولا را  
تضییع کرده است به واسطه این یک حقیقت وجودیه  
خارجیه که قابلیت برای سعه وجودی داشت آن  
حقیقت را ابطال کرده است یک واقعیت وجودیه‌ای  
که می‌توانست تبدیل به یک نورانیت بشود او را به  
ظلمت مبدل کرده است و این تصرف تصرف در حق

مولا است، این تصرف تصرف در ملک و حریم مولا است که این جا است: الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُدْخِلُ فِي حَرَمِ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ به این نکته برمی گردد که انسان می آید غیر خدا را داخل می کند در قلب و بعد هم هر غلطی می کند غیر خدا را داخل می کند رضای او را نمی آورد رسیدن به او را در قلب نمی آورد و فقط او را در نظر نمی گیرد و بعد بلند می شود می رود به کارهای دیگر، وقتی که انسان غیر از او را در قلب آورد خب طبعا تصرفات او هم می بینیم فرق می کند نحوه کارهای او هم می بینیم متفاوت شد خصوصیات و افکار او هم متفاوت شد خب این که همان بود پس چرا این جور شد؟ غیر خدا آمده در این جا در حرم خدا! و وقتی که غیر خدا بیاید در حریم خدا پس بنابراین مقام غیرت هم اقتضا می کند که آن خصوصیات و آن لطف خاص دیگر شامل حال او نشود که خود این داستان مفصلی دارد.

پس بنابراین این که می گویند حرام نه بخاطر زشتی و بدی است بخاطر این که تجاوز به حریم است به خاطر این می گویند حرام، بخاطر بدی؛ بدی چیست؟ خب این که بدی است این که این است عین همان [دیگری] است؛ شما این لیوان آب را

فرض کنید که غضبی باشد یا لیوان آب از جوب آب کوهساران باشد هر دو آب است و هر دو رفع عطش می‌کند تفاوتی نمی‌کند چرا آن اولی حرام است و دومی مباح؟ در حالی که لازم است و در بعضی از اوقات هم واجب است یا فرض کنید که مستحب است چرا این طور است؟ بلکه هر دو یکی است هر دو این خاصیتی که دارد یکی است چون در آن اولی تعدی در حریم است به واسطه تعدی در حریم که این الان آمده تعدی کرده در حریم او! بلکه به این که به او ضرر زده است نه به خود ضرر زده است چون تعدی کرده است در حریمی که خدا گذاشته است و به واسطه این غضب ضرری بر او وارد می‌شود و یک منفعت وجودیه از او سلب خواهد شد لذا می‌گویند غضب حرام است حالا یک ضرری به او می‌رسد برسد به آن کاری ندارد فعلا برگشتش به این است

یکی بر سر شاخ و بن می‌برید خداوند بستان نظر کرد و دید

بگفتا که این مرد بد می‌کند نه بر من که بر نفس

خود می‌کند

شاخه را می اندازی تو می شکنی خب من هم این را برمی دارم این را تبدیل به زغال و هیزم می کنم و این حرفها، چقدر از من خراب می شود فوقش یک درخت فرض کنید که نیمه جان می شود خب تو می افتی کلهات داغون می شود و می میری تو خیال می کنی که حالا شاخه ای از درخت من کنی در حالتی که ثمره وجودی خودت را اضمحلال کردی و از بین بردی پس بنابراین مسئله فرض کنید که حرمت زنا این نه حرمت زنا از باب تعدی بر غیر است حرمت زنا از باب تعدی بر نفس است اگر این تعدی بر نفس نباشد... لذا می گویند اشکال ندارد در وطی به شبهه چرا اشکال ندارد؟ چون در آن جا تعدی بر نفس نیست طرف عوضی گرفته است خیال کرده که فرض کنید که بله فلان، یا این که تصور کرده که نکاح واقع شده گاهی اوقات اتفاق می افتد، اتفاق نیفتاده؟ می شود دیگر، مثلا فرض کنید که بعدا می گویند آقا عقد را خواندید؟ ایادمان رفت از هول حلیم افتادیم خب این می شود وطی به شبهه همین است دیگر! این در این جا حرام نیست، این قضیه

تعدی بر نفس در این جا محقق نشده است عمل خارجی یکی است فعل خارج یکی است. چرا شرب خمر حرام است؟ چون تعدی بر نفس است و إلا شرب خمر خیلی فوایدی به بقیه می‌رساند زندگی یکی را می‌گرداند فرض کنید که چند نفر را آباد می‌کند با این مغازه‌ها شراب فروشی فلان این حرفها ولی حرمت این از بین بردن انسانیت است و پایین آوردن نفس در مرحله حیوانیت است این تعدی بر نفس است که به واسطه این ورود در حرم إله می‌شود؛ یعنی آن حریم إله می‌شود به واسطه او، تمام گناهان همه از باب تعدی بر خود نفس حرام است البته در این جا گناه یک ضرری ممکن است به کسی برساند در یک جا ممکن است ضرر نرساند بلکه منفعتی هم برساند، منافع ظاهری.

از همین جا ما استفاده می‌کنیم که در مسئله تجری آن جا چطور می‌تواند یک قبح فاعلی موجب حرمت شود؟ زیرا مسئله وارد شدن در حریم در آن جا قرار می‌گیرد در همین مسئله تجری! گرچه از نقطه نظر فعلی در آن جا مسئله ای نیست فرض کنید که یک شخصی به تصور زنا با عیال خودش باشد،

تصورش تصور چیست؟ تصور غیریت است همین  
نفس تصور غیریت که ورود در حریم پروردگار  
است آن آثار حرمت زنا را بر او مترتب می‌کند مائة  
بالمائة و صد درصد بر او مترتب می‌کند گرچه از  
نقطه نظر ظاهری این حکمی بر او مترتب نباشد، روز  
قیامت می‌رود در پرونده او می‌بیند که یک زنا نوشته  
است گرز می‌آید در کله او، ای بابا چی داری می‌زنی  
در کله ما؟ ما که در آن جا فرض کنید که نکردیم.  
این کار را نکردی؟ این هم تابلو، این هم نیت تو،  
این هم تفکر تو نسبت به این قضیه این هم آثار آن،  
همین که تو این کار را کردی آن استعداد و آمادگی  
صعود و رشدت را از دست دادی با مغز آمدی پایین  
آمدی رفتی خوردی از بین بردی آن استعداد و  
آمادگی رشدت را! بیا خودت هم نگاه کن دیگر! از  
پیش خودمان درنیاوردیم پرونده که برای تو درست  
نکردیم مثل دادگاه، نه، این هم موقعیت خودت را  
تماشا کن استعداد و آمادگی خودت را بین قبل از  
این عمل و حالت تهیاً خودت را بین و این هم  
استعداد و آمادگی از بین رفته تو بعد از اقدام بر حرام،

حالا بیا تماشا کن بین!

پس این را می گویند حرام؛ پس این که می گویند بزرگان در مسئله قبح فعلی و قبح فاعلی که در آن جاست، برگشتش به همین قضیه است که مسئله حرمت به انسان برمی گردد نه به خارج! حرمت به خود ما برمی گردد خود ما عملمان آیا ورود و تجاوز در حریم است یا نیست؟ این مسئله حرام و حرمت و احرام و اینها همین است.

در تکبیر در صلاة مسئله به همین کیفیت است که این احرام عبارت است از یک نُسک خاص که در صلاة انسان را می برد در فضای صلاة. وقتی که شما می گوید الله اکبر یعنی تمام شد موبایلتان زنگ زد، به جهنم که دارد زنگ می زند! چرا باید حواس شما برود در زنگ موبایل؟ گوشی تلفن شما دارد زنگ می زند شما دیگر وارد حریم شدی چرا باید فکرتان برود در زنگ تلفن زود نماز را تمام کنم بینم کیست؟ خاک بر سر هر کسی که این جور دارد نماز می خواند، وقتی که شما می گوید تکبیرة الاحرام یعنی این که برمی دارند بزرگان و فقهاء می گویند خب البته آنها در یک رتبه خاصی خودشان می گویند

که معنای احرام، احرام از تروک است که مثل ضحک و مثل تکلم و اکل و استدبار قبله... خب اینها از لوازم است این احرام نیست، احرام یعنی ورود در فضایی که شما را دیگر در این دنیا قرار نمی دهد شما وارد شدید، رفتید از این بیرون، منتهی حالا بدن شما در این اتاق دارد دُلاً و راست می شود و سجده انجام می دهد خودتان با این احرام کجا رفتید؟ آن وقت آن کلام بزرگان در این جا می آید و حقیقت عبادت را برای ما ترسیم می کند ، کلام ائمه علیهم السلام را تفسیر و تشریح می کند و توضیح می دهد! این جا می فهمیم که آنها از احرام چه فهمیدند از نماز چه می فهمیدند و از اینها چه فهمیدند که به قول مرحوم آقا وقتی که مرحوم حداد تکبیرة الإحرام می گفت دیگر از این دنیا بیرون می آمد دیگر هر چه می خواهد در این اتاق اتفاق بیفتد هر قضیه که می خواهد باشد این دیگر در این اتاق نیست ایشان می گفتند دیگر ایشان نبوده! لذا می گفتند وقتی که ما اصلاً به ایشان نگاه می کردیم در حال نماز البته وضعیت ایشان در نماز شدید بود ولی این حالت در غیر نماز هم بود!

در نماز این خیلی شدت پیدا می کرد ایشان می گفتند  
وقتی که به آدم نگاه می کردند ما می دیدیم که فقط  
چشم دارد نگاه می کند ولی حواس جای دیگر است  
فقط دید چشم است دیدید بچه ها به جایی خیره  
می شوند فقط چشم ایشان است و فکر و ذهن به  
اصطلاح در جای دیگر دارد چیز می کند این مسئله  
است! لذا می فرمودند وقتی که مصَلِّی تکبیرة الاحرام  
می گوید دیگر نباید به چیزی فکر کند نباید به  
مسئله ای فکر کند نباید ذهنش را بیاورد نباید به الفاظ  
نگاه کند همه اینها می رود در راستای خودش جای  
خودش را پیدا می کند دیگر نباید روی صوت **وَ لَا**  
**الضَّالِّينَ** زبان را بچسباند به آن کرسی بالا و نمی دانم  
فرض کنید که ح را چه کند و چه کند!!

یک بنده خدایی داشت نماز می خواند من هم  
داشتم نگاه می کردم دیدم این دارد نماز می خواند  
ولی انگار دارد قبض روح می شود یعنی با این نماز  
یک شکلی نمی دانم **وَ لَا الضَّالِّينَ** را می خواست به  
یک قسم بگوید با خودش ور می رفت چشمش را  
فشار می داد همچین می بست هی می گفت **وَ لَا**  
**الضَّالِّينَ** خب برو راحت نماز بخوان چه خبر است!؟

بابا کجا دستور به این مسائل داریم کجا؟ آخر این نماز نشد این که سادّ طریق شد این که راه را بست به جای این که راه را باز کند این که چه نمازی است؟ آخر آن چه نمازی است که وضویش باید شش ساعت طول بکشد لای این ناخنها آب رفت یا نرفت مثلاً، این نماز نشد؛ امام سجاد هم این طوری می‌رفت سر حوض وضو می‌گرفت قشنگ چهار ساعت وضو بگیریم و می‌خواهیم برویم حرم خدا دیگر بینیم لای ناخمان آب رفت تا ته آن رفت یا نه سرش چیز کرد وضویی بگیر و به اصطلاح اسباغ الوضو هم بکن بلندشو برو پی کارت! به دردت برس! هزار و یک درد داری برو به آنها برس، بدبخت آمدی خودت را در این الفاظ و در این ظواهر حبس کردی این جا نگه داشتی.

پس بنابراین وقتی که مصلّی می‌گوید تکبیرة الاحرام این تکبیرة الاحرام به معنای ورود در حریم است لازمه این حریم فرض کنید که تروک بعضی از همین مسائل.. خب این لازمه است کسی که وارد در حریم شد لازم نیست که هی فکّ او بجنبد یک

آدامس بیاندازد بخورد یا یک آب نبات، شکلاتی این که ورود در حریم نشد کسی که وارد در حریم شود نمی تواند که هر هر بخندد این که ورود نشد کسی که وارد در حریم شده که نمی تواند حرف بزند حالا ما همه این کارها را می کنیم ولی در فرمان حرف می زنیم رتق و فتق می کنیم همه اینها ولی فقط به زبان نمی آوریم بعد هم می گوئیم نماز خواندیم و نمازمان درست است!

خیلی خب این قضیه می شود قضیه احرام. پس حالا در مسئله صلاة مسئله این است که شخص مصلی به عنوان ورود در حرم دارد این را انجام می دهد نه به عنوان تکبیر برای فرض کنید که ترک اکل. من عرض کردم در یکی دو روز گذشته ترک اکل و این حرفها که نماز نیست، بنده هم الان نمی خورم، دارم نماز میخوانم؟ بنده هم الان نمی خندم خب نماز می خوانم! بنده هم الان فرض کنید که به عنوان مثال حرفهای غیر از این فضا را نمی زنم خب این که نماز نیست این که نماز نمی شود آمدن و در این جا و بحث کردن و مباحثه کردن اقتضایش این است که آدم حرفهای دیگر نزند

و حرفها در محیط بحث باشد اقتضایش این است که انسان نخندد و نسبت به مسائل جدّ باشد اقتضایش این است که چیزی نخورد و ریشش هی نجبند و اقتضائات بحث است خیلی خب فرض کن من الان مصلی شدم هر چیزی جای خودش را دارد؛ شما هر جا بخواهید بروید همین کار را انجام می دهید این تروکی در این جا هست که این نیست. این که آمدند گفتند احرام به معنای ترک است اینها لوازم آن است احرام چیز دیگر است احرام یک مسئله دیگر است، نسک خاص است، حتی این را می خواهم بگویم که معنای احرام اتیان مصلی هم نیست همان طور که صاحب جواهر فرموده! نخیر معنای احرام در صلاة به معنای احرام برای اتیان این ارکان نیست به معنای ورود در فضای عبودیت خاصه است که آن ورود یک اقتضائاتی می کند، حمد دارد سجود دارد رکوع دارد همه مراتب آن عبودیت به تمام معنی باید در آن صلاة ملاحظه شود آن می شود صلاة نه اتیان جوارح و نه تروک به معنای ترک این مسائل است! آن نسک خاص، آن عبادت خاص، آن عبودیت خاص، آن

قرب خاص، آن حالت خاص بین عبد و بین مولا آن را می گویند احرام که خب در این جا باید انسان یک اعمالی را هم بر طبق این انجام بدهد این معنا معنای احرام است.

همین مسئله در مورد احرام برای حج یا احرام برای عمره است وقتی حاج و معتمر می خواهند نیت احرام کنند چه نیتی باید بکنند؟ آیا صرف نیت ترک؟ خب من هم الان انجام نمی دهم صرف فرض کنید که نیت ترک من النظر إلى المرأة؟ الان هم جلوی من مرآتی نیست که من بخوام ترک کنم این که احرام نشد آن احرام یک فضای خاصی را دارد که لازمه آن فضای خاص این است که انسان خود را در یک همچنین وضع و موقعیتی دریاورد و لذا شما قبل از صلاة دقت کنید، قبل از صلاة وقتی که نیت احرام در صلاة می کنید هنوز تکبیر نگفتید وقتی نیت می کنید خودتان را با فضای قبل از صلاة یکدفعه متفاوت می بینید این تفاوت بخاطر چیست؟ در حالتی که هنوز تکبیرة الاحرام نگفتید این تفاوت بخاطر ورود است این ورود آماده شده است در باغ باز شده است اجازه برای دخول در این باغ داده شده

است اجازه برای دخول در این بیت و فضا داخل شده است اما شما پایتان را دارید می گذارید داخل. هنوز در پشت را به رویتان بستید دارید می روید داخل ذهن شما دیگر متوجه پشت سر نیست فکرتان متوجه اطراف نیست این را برای این عرض می کنم که بعد یک نتیجه می خواهم بگیرم ذهن دارد می رود در منزل، احساس می کند بعد از دو یا سه ثانیه در هم به روی پشت سرش بسته می شود دیگر داخل در منزل قرار گرفته این معنا معنای تکبیرة الاحرام است! می بینید فرق کردید، فرق کرد حال شما با حال غیر از این فضا تفاوت کرده این معنا معنای چیست معنای احرام در صلاة است درست شد؟ حالا از الان تا وقتی که تکبیری الاحرام می خواهید بگویید دو ثانیه است سه ثانیه است چند ثانیه است آن دیگر ورود در حریم است؛ یعنی شما ورود در حریم را دیگر در آن جا تثبیت کردید تنفیذ کردید در را دیگر بستید، دیگر برگشت به پشت سر را برای خود ناممکن کردید آن را می گویند برای این!

فلذا در تکبیرات سبعة افتتاحیه کدام یک از این

تکبیرات را ما می توانیم به عنوان تکبیره الاحرام قرار  
بدهیم هفت تا تکبیر داریم کدام را؟ هر کدام را شما  
می توانید اولی را از تکبیرات سبعة افتتاحیه قرار  
بدهید و شش تا با اذکاری که دارد لبیک و سعدیک  
و الخیر فی یدیک و الشر لیس إلیک و المهدی من  
هدیت لا ملجأ منک إلا إلیک سبحانک و حنانیک  
تبارکت و تعالیت سبحانک ربّ البیت.. الله أكبر  
همین طور این تکبیرات سبعة افتتاحیه یکی پس از  
دیگری را انجام می دهید تا می رسید به تکبیر هفتم،  
تکبیر هفتم که می شود چشمتان را فشار می آورید  
این الله اکبر، این سفت، همه را گفتید این جور  
می کنند، کبوتر بال می زنند، بال زدن ندارد قشنگ  
باید دست را بیاوری بابا تکبیر است پیغمبر تا دم  
گوش می آورد ائمه این طور بودند، بال می زند عین  
کلاغ این چیست این تکبیرات هر کدام از اینها را  
شما می توانید تکبیره الاحرام قرار بدهید یعنی  
می توانید تکبیر اول را بگویید الله اکبر رفتید تمام  
شد در را بستید حالا شش تا دیگر انجام دهید و وارد  
در چه می شود وارد در این، این که می گویند بعد از  
تکبیره الاحرام استعاده نمی شود کرد به همین دلیل  
باطل است این استعاده چرا نمی شود کرد شما  
می توانید اولی را تکبیره الاحرام قرار بدهید در

حالتی که استعاذه جزو اذکار این تکبیرات سبعة است یا چهارمی را قرار بدهید یا پنجمی را قرار بدهید هر کدام بر میل و وفق خودتان، اما اگر دارید وارد در حرم می‌شوید با نیتی که کردید هنوز در را به روی خود نبستید و منجّز نکردید و در را نبستید آن جا می‌گویند که می‌تواند فرض کنید که انصرافی پیدا شود کاری انجام بدهید دوباره بایستی که نیت بشود چرا؟ چون هنوز مسجّل نشده است، این مسئله صلاة ورود در حرم و حریم هنوز مسجّل نشده است شما می‌توانید یک صحبتی کردید فرض کنید که دوباره ادامه بدهید لذا در این جا در روایت داریم کسی که اقامه می‌گوید بین اقامه و نماز نباید صحبت کند و اگر صحبت کرد دوباره باید اقامه را بگوید صحبت کردن کراهت دارد و بهتر است که دوباره بگوید چون وقتی که اقامه می‌گوید انسان یعنی دیگر خب.. این با اذان فرق می‌کند اذان اعلان برای نماز است نه این که نیت برای احرام ولی اقامه می‌گوید نه دیگر مسئله اقامه مطرح است لذا می‌گویند بعضی احتیاط وجوبی کردند برای اقامه چون اقامه متصل به صلاة است کسی که اقامه می‌گوید یعنی خودش را وارد در حریم صلاتیه

کرده است ولی اذان این طور نیست اعلان است فقط، اعلان برای دخول وقت صلاة است این مسئله ورود نماز نیست اذان این را نمی‌رسد ولی وقتی اقامه هست اقامه تقریبا مثل همان تکبیرة الاحرام است الله اکبر می‌گوید تا می‌رسد به آن جا و بعد تکبیرات صلاتیه و یکی هم تکبیرة الاحرام قرار می‌دهد به واسطه تکبیرة الاحرام دیگر وارد می‌شود تلمیذ: استحباب اذان فقط زمان دخول وقت است؟

استاد: بله.

تلمیذ: کسی که نمازش را به تأخیر بیاندازد دیگر استحباب اذان ندارد؟

استاد: چرا استحباب دارد تا وقتی ...

تلمیذ: چون اذان اعلان است ما در مقام اعلان نیستیم!

استاد: خوب باشد اعلان برای خود صلاة است که من می‌خواهم نماز بخوانم این خودش اعلان است.

تلمیذ: ببخشید ما اینجا داریم تکبیرة الاحرام را تعریف میکنیم یعنی میخواهیم معنایش را بگوییم با این بحثی که فرمودید...

استاد: این بحثی که هست راجع به مسئله حقیقت احرام است، و در بحث حجّ همان طور که عرض کردم متعرض همه فروعاً نمی شوم خیلی از فروعاً هم خودتان می توانید مراجعه کنید به روایات و به تقریرات، این چیزهایی که مورد خلاف و اختلاف است این یک مسئله، مسئله لیبک است که آیا لیبک داخل در احرام است یا خارج از احرام است و آیا لیبک را باید مقارن با احرام گفت یا بین آن فاصله باید انداخت و این که الان لیبک همراه با احرام است این بهتر است یا این که بهتر است که یک مقداری فاصله باشد بعد الان همه می روند مسجد شجره یا جُحفه در همان مسجد شجره نیت احرام و لباس و اینها و لیبک و می آیند و می روند این بهتر است یا این که نه بهتر این است که انسان برود در مسجد شجره، جحفه یا جاهای دیگر لباس احرام بپوشد نیت احرام هم بکند لیبک را بگذارد بعد. در این مسئله الان ما فعلاً داریم صحبت می کنیم و صحبت به این جا می رسد که آیا احرام مجموع لبس ثوبین و نیت تروک و امثال ذلک و تلبیه است یا این

که احرام نه، احرام چیز دیگری است و لبس ثوبین مسئله دیگری و لبیک هم چیز دیگری است بین اینها هیچ تلازمی نیست صحبت در این است.

تلمیذ: با توجه به آن بحث که فرمودید در روزه که آن روزه خاص انبیا مثلا خطورات را هم از آن کف داشته باشد ولی مثلا روزه ظاهری فقهی همین چیزی است که شخص امساک از خوردن و آشامیدن و اینها باشد و در این احرام با توجه به معنایی که شما فرمودید حقیقت آن این باشد مثلا خیلی از .... به این حقیقت نرسیدیم ما مُحرم نشده‌ایم

استاد: چرا البته خب ببینید احرام مراتبی دارد دیگر، در احرام هر شخصی خودش را وارد در این حریم می‌کند ولی تا چه قدر از برکات آن حریم بهره‌مند می‌شود آن دیگر به میزان فهم و معرفت خود او برمی‌گردد یکی می‌آید در باغ را باز می‌کند وارد باغ می‌شود همان کنار در می‌ایستد یکی تا آخر باغ می‌رود همه جا را هم می‌گردد و به خصوصیات و کیفیات و اینها همه اشراف و اطلاع پیدا می‌کند از میوه‌ها استفاده می‌کند خلاصه دیگر چیزی برای او باقی نمی‌ماند این یک نحوه ورود است هر کسی که

وارد در نماز می شود بالاخره آن حالت بین خود و بین پروردگار را نیت می کند ولی خب خیلی ها نمی فهمند که چه جوری است قضیه مراتب بالا را نمی فهمند ولی همین حالت خاص را که نیت می کنند خودشان را به یک رباط و عروسک نمی بیند که بلند شود از در وارد شود بگوید الله اکبر لذا می گوید که حرف نزن دارم نماز می خوانم حالا هیچی نمی فهمد به بچه می گوید بچه را نگه دار سرو صدا نکند مَهرَم را ببرد دارم نماز می خوانم خب این که این را می گوید حالت خاص را احساس می کند ولی همین قدر نه بیشتر ، این یک نماز است خب همه چیز در نماز می فهمد چرتکه و چک و سفته را در نماز می کشد و امضا می کند همه گمشده هایش را هم پیدا می کند و نمی داند رتق و فتق می کند تا می گوید السلام علیکم ؛ یک نماز هم هست که گفتم به شما و توضیح هم دادم که چه خبر است و آن هم یک نماز است .

در همین مدرسه فیضیه من نشستم مرحوم آقای اراکی نماز می خواندند ما شبها می آمدیم نماز مغرب

و عشا را پشت سر ایشان می خواندیم. آقای اراکی!  
من خواستم بیایم به مرحوم آقا گفتم که خب نماز  
چه کسی بروم؟ ایشان فرمودند: که نماز آقای اراکی  
برو ایشان چیز است و مرحوم آقای انصاری هم  
رحمة الله علیه از آقای اراکی تعریف می کردند ما  
این جا بودیم معمولاً روزها می آمدم و زیارت  
می کردم و غروبها می رفتم نماز می خواندم و می رفتم  
مدرسه و بعضی شبها نشسته بودیم تابستانها ایشان  
بیرون نماز می خواندند موقعی که هوا سرد می شد  
می رفتند داخل در همان مسجد داخل آن زیر، آن چیز  
هم درس می دادند، درسشان هم آن جا بود ما  
می رفتیم آن موقع در درس ایشان شرکت می کردیم  
ما هم در درس ایشان بودیم ولی هیچی نمی فهمیدیم  
بله خلاصه می رفتیم آن جا و خیلی نماز چیزی بود.  
بعد یک شب یکی نشسته بود بغل ما تشهد  
می خواندیم دستش را می زد در کمر ما را راست  
می کند، بابا نمازت را بخوان! دوباره ما چیزمان  
می شد ما هم دوباره می گفتیم و اشهد أن محمداً عبده  
یکدفعه یک چیزی می آمد این مثل این که چشمش  
به کمر ما بود دوباره می گفتیم السلام علیک ایها النبی

دوباره همچین می خورد سه دفعه این... بعد آخرش  
عصبانی شده بود آقا می دانی در حال تشهد مستحب  
است گفتم آقا تو نماز می خوانی یا مأمور کمر بنده  
هستی که چپ و راستش کنی این حرفها! [گفت:]  
آقا نمی شود، گفتم تو نمازت را بخوان نمازت باطل  
است آن موقع ما که با عمامه هم نبودیم بچه بودیم  
شانزده هفده ساله بودیم بله خلاصه یارو هی بله  
می خواست ما را مستقیم کند این هم یک نماز است  
دیگر! خب این هم یک نماز است تازه خیلی هم  
دلش خوش است که نماز خوانده پشت سر آقای  
اراکي هم خوانده با این وضعیت و اینها این به اندازه  
ده شاهی قیمت ندارد آن نمازی که این در تشهد کمر  
ما را راست کند خب معلوم است از اول تکبیرة  
الاحرام تا حالا کجا بوده این رفته تمام عالم و اینها  
را همه را سیر کرده و نمی دانم همه جا گردش کرده  
و آخر در تشهد به ما رسیده است.

لذا همه افراد این مسئله احرام و ورود در حرم  
را دارند منتهی هر کسی به اندازه فهم خودش و واقع  
آن را هم می خواهید ببینید خب بله آن حج واقعی

کجا و آن حجی که خلق الله انجام می دهند کجا؟ آن نماز واقعی کجا؟ آن نماز بالاخره بله ما نمی گوئیم که مثل آنها دریا! آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید! ما به همان اندازه خودمان بفهمیم و درک کنیم مسئله را و به آن عمل کنیم بفهمیم که معنای آمدن اعلان زوال چیست این معنا معنای اجازه ورود در حرم است این است نه معنای احرام! همان طور که صاحب جواهر آمده فرموده: معنای ترک اکل است، اکل چیست؟ ترک اکل است و ترک ضحک است و ترک فرض کنید که استدبار است و ترک حرکت منافی هیئت صلاتیه و اینها - که خوب لوازم آن است - معلوم است دیگر شما وقتی که پیش یک بزرگی می روید نمی دانم ترک قهقهه ترک کتک کاری ترک مُشت... اینها هم ترک است دیگر! بگوئید که آقا پیش یک بزرگ می رسید چه نیتی میکنید؟ بگوئید دم در قبل از این که زنگ می زنم تروک را یکی یکی! اصلا اینها نمی آید در ذهن جناب فقیه که می خواهی این جا فتوا بدهی استنباط کنی با شما هستم اصلا اینها را نباید مصلی در نظر بگیرد اینها لوازم خود این مسئله است شما

چطور وقتی که بروید یک همچنین افکاری برای شما پیدا نمی‌شود؟ همین مسائل هم در مورد احرام است منتهی ائمه که آمدند توضیح دادند خب بالاخره باید برای مردم توضیح بدهند و إلاً می‌رود درآینه نگاه می‌کند. اگر توضیح ندهد از کجا بفهمیم که آیا فقط احرام این است خب احرام این نیست می‌گویند بله احرام این است که شما این کارها را انجام ندهی لوازم را آمدند گفتند مثلاً ترک نساء باشد ترک صید باشد ترک النظر فی المرأة باشد امثال ذلک اینها که آمده اند بیان کرده اند نه این که فرض کنید که آدم در موقع نماز نیت کند که خدایا من ترک ضحک می‌کنم، خدا هم می‌گوید خیلی هنر می‌کنی ترک ضحک می‌کنم ترک اکل می‌کنم، نه بیا بخور! تا این جا آمده می‌گوید ترک اکل می‌کنم کجا می‌خواهی بخوری؟ نمیتوانی بخوری! اینها اصلاً از مقام مصلی نیست در مقام صلاة نیست، فهمیدید؟ من به این چیزها نظر دارم اسراری در این مطالب هست.

تلمیذ: اذان و اقامه چه خصوصیتی دار که اگر

کسر شده باشند جواز کسر نماز است؟

استاد: اذان نه، اقامه این طوری است، اقامه به این خاطر است که در واقع جزئی از صلاة است و حکم جزئی از صلاة دارد.

تلمیذ: امام جماعت که تکبیرات سبعة را قرائت می کند مأموم نمیداند با کدام یک از تکبیرات نیت تکبیرة الاحرام کند باید در تکبیر آخری اقتدا کند؟

استاد: وقتی که نمی داند نه؛ وقتی که نمی داند آن اشکال ندارد چون بالاخره امام جماعت برای خودش یک نیت دارد مأموم نیت می کند به این امام جماعت که تکبیرة الاحرام را بسته است یعنی این صلاة را انجام داده است. البته خب بزرگان احتیاط می کردند صبر می کردند که بعد از تکبیر هفتم می بستند اما به اعتقاد بنده نیازی به این نیست چون که از اول امام وقتی که تکبیرات را می بندد وارد در هیئت صلاتیه شده دیگر لذا مأموم می تواند نیت کند چون تکبیر را بسته است تکبیر را انجام داده است.

تلمیذ: یعنی به این نیت من نیت تکبیرة الاحرام می کند در موقعی که او نیت کرده، نیتی که امیرالمؤمنین در حج به نیت رسول خدا؟

استاد: ببیند این که هر کدام از تکبیرات را

می تواند قرار بدهد، منظور بنده این است - شاید نتوانستم...- اگر مأموم به نظرش این باشد که آن تکبیر اول را نیت تکبیره الاحرام کرده و می داند که آن شش تا را انجام می دهد این می تواند آن را انجام بدهد گرچه آن تکبیر بعد معلوم شود که نبوده این اشکال ندارد چون وارد در همان احرام شده در این صورت، اگر نه نداند باید صبر کند تا این که آن علم به تثبیت که به تکبیره الاحرام خاص است حاصل شود.

تلمیذ: نمیشود مثل همان نیت امیرالمؤمنین کرد؟  
استاد: خب این چکار کند؟ این که الان نمی تواند، خب این الان چکار کند در موقع تکبیر چه نیتی هم همراه با این تکبیر داشته باشد؟

تلمیذ: امیرالمؤمنین چه نیتی کردند؟

استاد: خب باشد این نیت...

تلمیذ: اما نیت کردند همان نیتی که پیغمبر کرده است!

استاد: بسیار خب ببینید این در این جا منافات ندارد یعنی امیرالمؤمنین که این نیت را کردند

مشکلی برای حضرت از این نقطه نظر پیش نمی آید  
مثل این که فرض کنید شما حج واجب را انجام  
دادید حالا یک حج مستحبی می خواهید بروید انجام  
بدهید خب حج مستحبی خودش طبعاً مستحب  
است بعد حالا می گوید که من این را به چه نیتی  
انجام بدهم از طرف پدرم ثوابش به او برسد از طرف  
مادرم ما می گوئیم که نخیر حج مستحبی را هدیه به  
رسول خدا کنید! این همان طوری که فرمودند حج  
مستحبی، واجب نمی شود، تبدیل پیدا نمی کند نیت  
استحباب هم سر جایش هست منتهی در مقام نیابت  
خود نیابة عن رسول الله در این جا می آید و به عنوان  
اصل در این جا می آید ظهور پیدا می کند مطلبی در  
این جا پیدا نمی شود مشکلی در این جا نمی آید وقتی  
که امیرالمؤمنین نیت می کنند که آن حجی را که من  
نیت می کنم به آن حج دیگر بیش از این امیرالمؤمنین  
چیزی نمی خواهد چون این که من انجام می دهم از  
طرف خودم، ما در حج این را نداریم من این را انجام  
می دهم از طرف پدرم و مادرم ما این را در حج  
نداریم امیرالمؤمنین که هم حج واجبش را انجام  
دادند اصلاً من می گوئیم حج حج واجب هم باشد

امیرالمؤمنین می گوید خدایا من حج را انجام می دهم  
واجب قربۀ الی اللہ به همان حجی که پیغمبر کرده  
است خب اگر حجی که پیغمبر قرآن بوده معلوم  
می شود قرآن است خیلی خب پس حج ما قرآن به  
حساب بیاید اگر افراد بوده افراد، تمتع هم بوده  
تمتع، این به اصطلاح آن چه را که لازمه ورود در  
احرام حج است آن نیت از امیرالمؤمنین متمشی شده  
است و آن چیست انجام دادن حج قربۀ الی اللہ برای  
تو و به همان کیفیت رسول خدا، اما این که آیا قرآن  
است و افراد است و تمتع است اینها را در حج که  
نداریم. همان طور که در صلاة نیت قصر و تمام  
داریم؟ نه نماز باید مقصوراً باشد برای مسافر و برای  
متوطن فرض کنید که تمام باشد بله نیت ظهر بودن  
جزء صلاة است نیت مغرب جزء صلاة است ولی  
قصر نیست تمام نیست.

لذا اگر کسی نیت تمام کند بعدا معلوم شود  
وسط نماز این مسافر است قصد ده روز نکرده است  
این اخلاقی به صلاة او وارد نمی شود یا این که نیت  
قصر کند بعد معلوم شود که بابا این نیت ده روز کرده

است باز تا وقتی که منافی به جای نیاورده می‌تواند بلند شود و آن دو رکعت بعد را می‌تواند بخواند یا اگر تشهد نشسته ادامه بدهد، آن نیازی به این مسئله نیست. خب حالا یک شخص می‌تواند بگوید فرض کنید شخص اگر اختیارش مثل زن که تابع شوهر است یا مثل فرزندی که تابع پدر است یا مثل رفیقی که از نقطه نظر قصد سفر و عدم قصد سفر از خودش اختیاری ندارد و اختیارش با رفیق دیگر است اتفاق می‌افتد دیگر خب این دارد به او اقتدا می‌کند وقتی که دارد اقتدا می‌کند نیت قصر کند یا نیت اتمام؟ نمی‌داند که امام آیا قصد عشرة ایام کرده یا نکرده؟ می‌گوید من نماز می‌خوانم به همان کیفیتی که الان امام جماعت دارد آن طور می‌خواند این اشکال ندارد چرا چون نیت قصر و اتمام که مدخلیت در صلاة ندارد فقط خود نیت صلاتیت مدخلیت دارد که آن هم انجام می‌دهد بیش از این هم نیست اگر چهار تا خواند معلوم می‌شود قصد کرده است اگر شکسته خواند معلوم می‌شود.....

امیرالمؤمنین عرض می‌کند خدایا من حجم را انجام می‌دهم - اصلا می‌گوییم حج واجب هم انجام

می‌دهد - حج واجب خودم را انجام می‌دهم منتهی  
این حج واجبی که انجام دارم می‌دهم به همان نیتی  
است که رسول خدا کرده است چون من و او از این  
نقطه نظر واحد هستیم اما من چون نمی‌دانم در این  
که او الان چه نیتی دارد من نیت خاص برای افراد یا  
تمتع را نمی‌کنم و مشکلی هم پیش نمی‌آید. می‌آید  
در آن جا وقتی که رسید به پیغمبر معلوم می‌شود که  
آیا باید تمتع کند یا باید افراد کند یا باید قرآن کند این  
در این جا مسئله چیز خاصی نیست البته خوب حالا  
بالاتر از این هم هست که در همان حال حالت  
وحدت بین ذهن و نفس و سرّ که ما بلد نیستیم ما  
همین خلاصه این ظاهر و استنباطی و فقهاتی...

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ